

حالا داستان ایران به اقیانوس آتلانتیک می‌رسد

صفحه ۷



قاسم رحمانی، خبرنگار «فرهیختگان» از وضعیت بغرنج دریاچه ارومیه روایت می‌کند

■ تصمیمات ستاد احیای دریاچه ارومیه که در دولت روحانی تشکیل شده است وضعیت را خراب‌تر کرده

■ تغییر الگوی کشت در دهه ۷۰ ضربه‌ای کاری به دریاچه زده است

■ حفر بی‌رویه چاه غیرقانونی در دولت احمدی‌نژاد نفس دریاچه را گرفته است

■ دریاچه ارومیه در صورت انجام نشدن اقدامات فوری به زودی تبدیل به کانون ری‌گرد می‌شود

دست دریاچه نمک نداشت

گزارش «فرهیختگان» از نقش واسطه‌گری فرانسه میان ایران و آمریکا

پلیس بد پیام‌رسان شد!



متخصصان علوم همگرا در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

غفلت از علوم همگرا کشور را به خارج از مرزها وابسته می‌کند

بیشترین شکایت‌ها از مشاوران املاک؟ چربی زیاد کمیسیون!



❧ یادداشت - ۱

تشکیلات زندان!

محمد مهدی میرزائی

کارشناس مطالعات تروریسم

با اعلام جنگ مسلحانه گروهک‌های

تروریستی علیه انقلاب اسلامی و مردم

در سال‌های آغازین پس از پیروزی آن،

دستگاه‌های امنیتی نوپای جمهوری اسلامی، با وجود کمبود نیرو و تجربه کافی در این زمینه، توانستند با همراهی و همکاری مردم، خیلی زود غائله ترورها را جمع کرده و علی‌رغم اینکه هزاران شهروند ایرانی در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ قربانی زیاده‌خواهی‌های تروریست‌ها شدند، تشکیلات ترور منافقین و دیگر گروه‌های تروریستی در ایران مضمحل شد و جز اندک اقدامات تروریستی که توسط تیم‌های اعزامی از خارج کشور انجام می‌شد، فضای امنیتی کشور به‌سمت آرامش پیش می‌رفت. عناصر تروریست به‌مرور شناسایی و دستگیر شدند، آنان که دست‌شان به خون مردم آلوده بود به انتقام توده‌های خلق گرفتار شدند و آنان که مستقیم در ترورها نقش نداشتند در زندان‌ها محبوس شدند تا دوران محکومیت قانونی خود را بگذرانند.

تشکیلات فرقه‌ای گروهک منافقین که برای ادامه حیات نیاز به سلازمان و سازماندهی منسجم در داخل کشور داشت به‌فکر بازتولید افتاد و در نهایت سراع عناصر زندانی این گروه در زندان‌های ایران رفت؛ عناصری که به‌ظاهر دوران تأدیب را می‌گذرانند، اما دل در گرو این گروهک داشتند و منتظر فرصتی بودند که برای مرکزیت خارج‌نشین منافقین خوش خدمتی کنند.

از همان سال ۶۰ که دستگیری عناصر منافقین کلید خورد، عناصر محوری این گروهک با ایجاد کمون‌هایی در بندهای زندان تلاش کردند انسجام تشکیلاتی خود را حفظ کنند و این کار تا جایی پیش رفت که «تشکیلات زندان» به‌عنوان واحدی شناخته‌شده در درون ساختار این گروهک تروریستی مطرح می‌شد. روش کار به این‌صورت بود که دستورات از خارج کشور و از طریق سرپل‌ها به خانواده معدوم‌ان و هواداران منافقین در داخل کشور منتقل شده و توسط آنان و در دیدارهای صوری با زندانیان نفاق به داخل زندان می‌رسید. تشکیلات زندان‌نشین، خط‌مشی‌ها را تحلیل کرده و راهکارهای اجرایی را به‌بیرون از زندان منتقل می‌کرد و دوباره از طریق سرپل‌ها به خارج کشور انتقال می‌داد. تیم‌های ترور مجهز و آموزش دیده با توجه به اطلاعاتی که از طریق زندان‌ها دریافت کرده بودند وارد کشور شده و با هدفی مشخص و با همکاری برخی عوامل نفوذی و مزدوران داخلی خود به یکی از نقاط کشور فرته، یک یا چند عملیات تروریستی را اجرا کرده و متواری می‌شدند. در این میان برخی تیم‌ها نیز زیر ضربه امنیتی قرار گرفته و دستگیر یا کشته می‌شدند یا خودکشی می‌کردند.

نمونه این اقدامات فراوان است و عملا می‌توان این گونه گفت که طراحی تمام عملیات‌های تروریستی منافقین در داخل کشور در فاصله سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ توسط تشکیلات زندان صورت می‌گرفت و اجرای آن توسط تیم‌های وارداتی که عموماً از طریق عراق یا پاکستان وارد کشور می‌شدند، اجرا می‌شد.

ترور شهیدحسین قانع گلilan در سال ۱۳۶۵ که دادیار زندان مشهد و از مهم‌ترین افرادی بود که نقش محوری در توبه عوامل گروهک‌ها و بازگشت آنان به آغوش مردم و نظام اسلامی داشت، نمونه‌ای از این عملیات مشترک بود. دی‌ماه سال ۱۳۶۵ تیم مسلح منافقین از غرب کشور وارد ایران شده و خود را به مشهد رساندند و با اطلاعاتی که از طریق تشکیلات زندان دریافت کرده بودند، ترور شهید قانع را به اجرا رسانده و متأسفانه متواری شدند؛ هرچند بررسی اسناد تاریخی نشان می‌دهد یک ماه پس از این ترور، همان تیم که عملیات جانی‌کثرتانه موقفی را به اجرا درآورده بودند دوباره وارد کشور شده و در راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۶۵ مشهد دست به اقدام تروریستی دیگری زدند که سه شهید و ده‌ها مجروح نتیجه آن عملیات تروریستی بود اما چند روز پس از آن با رصد دقیق اطلاعاتی و امدادهای غیبی الهی مورد شناسایی نیروهای امنیتی قرار گرفته و دو نفر از آنان در درگیری مسلحانه به هلاکت رسیدند و بسیاری از مسیرهای پشتیبانی و افراد مرتبط با آنان شناسایی و دستگیر شدند.

این تشکیلات مخفی از فضای ایجادشده در سال‌های میانی دهه ۶۰ به‌واسطه نقش آفرینی عوامل نفوذی یا عناصر ساده لوح در بدنه نظام؛ که معتقد بودند افراد زندانی گروهک‌های تروریستی دچار تحول و متنبه شده یا توبه کرده‌اند و زمینه آزادی بسیاری از آنان در این سال‌ها فراهم شده بود، نهایت سوءاستفاده را کرده و به تقویت و گسترش خود پرداخت تا جایی که در طرح حمله منافقین در مرداد سال ۱۳۶۷ نقشی محوری و اصلی به این عناصر در داخل زندان‌ها سپرده شده بود؛ آنها موظف شده بودند پس از حمله منافقین به مرزها و رسیدن خبر آن به تشکیلات زندان، در داخل زندان‌ها شورش مسلحانه‌ای ایجاد کرده و زندان را پس از تصرف خشونت‌آمیز به پایگاه فرماندهی نظامی در هر شهر تبدیل کرده و نقاط تصرف خود در شهرها را گسترش دهند و آن گونه که تحلیل کرده بودند پس از گذشت چند روز از حمله، شهرها یکی یکی و کم‌کم زندانیان گروهک‌ها سقوط خواهند کرد. نکته جالب‌توجه در این میان آن است که بسیاری از افراد شرکت‌کننده در حمله منافقین به مرزها، کسانی بودند که طی سال‌های قبل از آن با سوءاستفاده از رأفت نظام و نکاتی که توضیح داده شد، از زندان‌ها آزاد شده و با فرار از کشور، از طریق سرپل‌ها مجدداً به سازمان پیوسته بودند. حمله منافقین به مرزهای ایران چندپيامد مهم داشت. این حمله نظامی و طرح شورش داخلی با محوریت زندان‌ها شکست خورد و منافقین متحمل تلفات فراوانی شدند. از سوی دیگر، این تشکیلات مخفی که جز در موارد اندکی غیرمکشوف مانده بود، آشکار شد و برخورد قانونی لازم و قاطع نیز با آن صورت گرفت. همچنین زمینه نفوذ و تسلط تفکرات ساده لوحانه و خوش بینانه درباره عناصر تربیت‌یافته فرقه‌ای گروهک‌های تروریستی از بین رفت و نگاه واقع‌بینانه‌ای در فضای سیاسی و امنیتی کشور حاکم شد که نتیجه آن موهبت امنیت پایدار پس از سال‌های پرالتهاپ دهه ۶۰ در ایران بود.

سید رضا قرینی غرابی

پژوهشگر مطالعات تروریسم

عملیات مرصاد که مجاهدین خلق (منافقین) آن را فروغ جاویدان نام گذاشته بودند، تنها از آن رو که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت رخ داد و درحقیقت آخرین عملیات جنگ تحمیلی بود دارای اهمیت نیست. مرصاد از آن دست رخدادهایی است که به‌دلیل ماهیت آن، تأثیرات بلندمدت و عمیقی را به‌ویژه در تحولات مربوط به منافقین برجای گذاشت.

عملیاتی که به‌باور رهبری این گروه قرار بود فروغی جاویدان برای او باشد به یکی از نقاط سیاه تاریخ آن گروه بدل شد. به‌باور نویسنده چند نقطه عطف محوری را می‌توان در عملیات مرصاد و پیامدهای پس از آن مشاهده کرد.

نخست اینکه این گروه اساساً یک سازمان شبه‌نظامی خشن با کارکرد جنگی بوده است و نباید آن را با یک گروه سیاسی مخالف حکومت اشتباه گرفت. این همان اشتباهی است که حامیان کنونی و غربی گروه مرتکب می‌شوند. حمله نظامی گسترده این گروه به خاک ایران با بیش از هفت‌هزار نیرو و صدها تانک و نفربر و پشتیبانی هوایی جنگنده‌های عراقی این موضوع را ثابت می‌کند. سسرکوب اقلیت‌های قومی عراقی در سال ۱۹۹۱ توسط این گروه در شمال عراق به‌وسیله ادوات سنگین نظامی را هم نباید فراموش کرد. دوم اینکه همراهی منافقین با رژیم فاشیست و دیکتاتوری صدام حسین و دستگاه سرکوبگر امنیتی و نظامی آن است. مرصاد نقطه آغاز همکاری منافقین با رژیم صدام حسین نبوده است. آنها درطول جنگ طولانی مدت عراق و ایران، همکاری‌های متعددی به‌ویژه در حوزه‌های مخابراتی و اطلاعاتی و جاسوسی با رژیم دیکتاتور داشته‌اند. لیکن در عملیات مرصاد، زرادخانه نظامی صدام حسین به‌طور گسترده‌ای در اختیار این گروه قرار گرفت تا ناکامی صدام در جنگ با ایران توسط این گروه جبران شود. کارکرد نظامی خشونت‌آمیز منافقین آنها را به ارتش خصوصی صدام تبدیل کرد که تا آوریل ۲۰۰۳ همچنان به وی وفادار ماندند و تنها سقوط صدام و خلع سلاح اجباری این گروه، میان آنها و دیکتاتور فاصله انداخت.

سوم خیانت تاریخی این گروه فرصت‌طلب به مردم ایران است. موضوعی که نفرت شهروندان ایرانی از آنها را دوچندان کرده و حتی منجر به بی‌اعتمادی و تنش میان گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی با آنها شده است. رفتار منافقین و رهبری آن در انتقال به عراق به‌عنوان کشوری که مستقیماً درگیر یک تجاوز نظامی و جنگ علیه ایران شده و کمک به کشور مهاجم و رهبری دیکتاتوری آن، منجر شده است که تقریباً تمامی ایرانی‌ها فارغ از گرایش‌های سیاسی خود و جدا از رویکردی که به جمهوری اسلامی دارند، آن را خیانت نابخشودنی یک گروه فرصت‌طلب بنامند. بسیاری از ایرانی‌ها از خود می‌پرسند اگر یک کشور خارجی در هنگامه جنگ، شاهد خیانت آشکار این چنینی توسط یک گروه داخلی در کمک مستقیم به دشمن باشد، چه واکنشی از آن کشور بروز خواهد کرد و رفتار آن کشور با آن گروه چگونه خواهد بود.

منافقین در تجاوز نظامی خود به ایران به‌طورجدی دچار عدم شناخت وضعیت و شرایط بودند. رهبری گروه به‌طور مشخص در فهم خود از شهروندان ایرانی و تمایلات آنها دچار

چرا حامیان خارجی منافقین باید درباره مرصاد بدانند؟

اشتباه ویرانگری شده بود، همچنان که در شناخت وزن خود و گروه‌ش دچار آشفتگی ذهنی شده بود. ایرانی‌ها دو نکته را در آن باره زمانی از یاد نبرده بودند و رجوی از شناخت و درک صحیح آنها غافل بود؛ اولی ترورهای گسترده این گروه در دهه ۶۰ علیه شهروندان و مقامات ایرانی بود که فضای رعب و وحشت فوق‌العاده‌ای را در شهرهای مختلف ایران به‌وجود آورده و دومی نفرت مردم ایران از صدام دیکتاتور متجاوز عراق بود که جنگی طولانی و پرخسارت را متحمل مردم ایران کرده بود. حالا این گروه، درکنار متجاوز قرار گرفته بود و در یک خطای محاسباتی ابلهانه، انتظار داشت پس از انجام عملیات مرصاد ورود به ایران با استقبال ایرانی‌ها مواجه شود!

شاید قتل عام شهروندان و بیماران در بیمارستان شهر اسلام‌آباد غرب توسط واحدهای نظامی منافقین در ماجرای مرصاد و زنده سوزاندن آنها در محوطه بیمارستان، واکنش رجوی به این غافلگیری و نوعی انتقام‌گیری از مردمی بوده است که به‌اشتباه گمان می‌کرد با او همراه خواهند بود!

چهارم آغاز فصل جدیدی از محدودسازی‌ها و نقض حقوق بشر در داخل گروهک منافقین بود، پس از مرصاد تحولات در داخل گروه به‌گونه‌ای پیش رفت که شاهد شدت یافتن رفتارهای فرقه‌ای توسط رهبری آن بودیم. ناکامی منافقین در مرصاد، رجوی را به این فکر برد که باید حصار تنگ‌تری به دور گروه خود و اعضا بکشد. از این رو در فاصله کمتر از سه‌ماه از شکست سهمگین در مرصاد، دستور داد همه زنان و شوهران گروه از یکدیگر طلاق بگیرند، کودکان از خانواده‌ها جدا شوند و همچنین اعضای مجرد گروه با ممنوعیت کامل ازدواج مواجه شدند که همچنان ادامه دارد! از آن موقع همه باید در اختیار رهبری گروه و اهداف آن باشند. حالا از دل آن سازمان نظامی مخوف و خشن، فرقه جدیدی درحال شکل‌گیری بود که هر روز مناسک فرقه‌ای جدیدی برای کنترل اعضا و فعالیت‌ها و تفکرات‌شان وضع می‌کرد.

شکست منافقین در مرصاد علاوه بر اینکه منجر به ایجاد محدودیت‌های شدیدی از سوی رهبری فرقه علیه اعضا شد که آثار آن تاکنون حتی در اردوگاه آنان در آلبانی گریبانگیر آنهاست، به تعمیق نفرت شهروندان ایرانی از این گروه خشن و تروریستی نیز منجر شد. منافقین که در سال ۱۳۶۷ با چند هزار نیروی نظامی و تجهیزات سنگین و پشتیبانی صدام دیکتاتور عراق، ناکامی سهمگینی را در مرصاد تجربه کردند، بعد از گذشت ۳۴ سال با سربازانی قوتوت و خانواده‌هایی متلاشی شده، خاطره‌ای سیاه و تلخ از خیانت به مردم خود و مزدوری برای یکی از خونخوارترین دیکتاتورهای قرن بیستم خواهند ماند. اکنون حضور این گروه در آلبانی، بالکان و فراتر از آن اروپا یک تهدید امنیتی بالقوه برای ساکنان این مناطق به‌شمار می‌رود. سوابق این فرقه در ایران و عراق و نوع رفتارهای سرکوبگرانه آن علیه شهروندان ایرانی و عراقی و صدها عضو جداشده از خود که در گزارش‌ها و اسناد بین‌المللی منتشر شده و قابل دسترسی است، به‌خوبی گویای آن است گروهی که ماهیت نظامی و فرقه‌ای دارد نمی‌تواند از گذشته خود جدا شود. منافقین فرصت‌طلب هستند و در این راه دست به هر اقدامی و همراهی با هر دیکتاتور یا سیاستمدار فاسدی می‌زنند. آنها یک خطر برای امنیت جوامع و صلح هستند.

یک زمستان با کولبرها

نوشته صادق امامی خبرنگار روزنامه فرهیختگان روایتی دست‌اول و

تکان‌دهنده از همراهی با کولبرها در نقطه صفر مرزی

برای تهیه این کتاب با شماره ۶۱۹۴۲ (انتشارات سوره مهر) تماس بگیرید



قسمت جدید رادیو مضمون با عنوان

«بحران حکمرانی، ایران پیش از مشروطه»

منتشر شد

کاری از گروه پادکست‌های همیشه در میان و روزنامه فرهیختگان